

Explaining the place of people and social justice in the political thoughts of Shahid Thani and Imam Khomeini

Mohammad Abbasi Ghale Shahi

PHD student in jurisprudence and basics of Islamic law . Department of Law . Najaf Abad Branch. Islamic Azad university. Najaf Abad. Iran

mohabbasi1402@gmail.com

Seyyed Mohammad Hadi Mahdavi

Associate Professor, Department of Law, Theology and Islamic Studies, Islamic Azad University, Najaf Abad Branch, Iran

h110mahdavi@gmail.com

Mohsen Fahim

Associate Professor, Department of Law, Theology and Islamic Studies, Islamic Azad University, Najaf Abad Branch, Iran

fahimmohsen54@gmail.com

Article Info	Abstract
Received: 18 November 2023 Accepted: 23 January 2023	The purpose of this research is to investigate the place of people and social justice in the political thoughts of Shahid Thani and Imam Khomeini. The research method in this article is descriptive-analytical and it tries to answer the question that the political thoughts of Imam Khomeini and Shahid Thani are based on the private position of the people and social justice. There are many affinities between the political thought of Imam Khomeini and Martyr Thani, and sometimes there are also differences. The findings of the research show that the shared views of Martyr Thani and Imam Khomeini mainly focus on the establishment of Islamic government and, accordingly, religious democracy based on Islamic teachings and derived from the life of the Prophet of Islam and the infallible Imams. Politics in the thought of Imam Khomeini is derived from Quranic teachings, traditions and is based on jurisprudence, principles, philosophy, theology, and mysticism. From the point of view of Imam Khomeini and Martyr Thani, true politics; It is the policy that was intended by the Prophets and the Infallible Prophets (peace be upon them). Political jurisprudence is a part of jurisprudence that is responsible for the politics and planning of Islamic society. Since Imam Khomeini's and Shahid Thani's political opinions and thoughts were not written down by themselves, extracting and explaining their intellectual foundations and theoretical bases in the field of politics has its own difficulties. Keywords: Political thought, Imam Khomeini, Shahid Sani, social justice, people's place.

تبیین جایگاه مردم و عدالت اجتماعی در اندیشه‌های سیاسی شهید ثانی و امام خمینی

محمد عباسی قلعه‌شاهی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، اصفهان، ایران

mohabbasi1402@gmail.com

سید محمدهادی مهدوی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، اصفهان، ایران

h110mahdavi@gmail.com

محسن فهیم

استادیار دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، اصفهان، ایران

fahimmohsen54@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
اندیشه سیاسی در اسلام و در نگاه فقیهان از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و دیدگاه‌های متفاوتی نیز در مورد آن وجود دارد. پژوهش حاضر به بررسی جایگاه مردم و عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی شهید ثانی و امام خمینی می‌پردازد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی – تحلیلی است و درصدد پاسخ به این پرسش است که: اندیشه سیاسی امام خمینی و شهید ثانی درخصوص جایگاه مردم و عدالت اجتماعی بر چه مبنایی استوار است؟ در این خصوص قرابت‌های زیادی میان اندیشه سیاسی امام خمینی، شهید ثانی و گاه تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. یافته‌های تحقیق گویای آن است که دیدگاه‌های مشترک شهید ثانی و امام خمینی عمدتاً ناظر بر تشکیل حکومت اسلامی و به تبع آن مردم‌سالاری دینی و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و نشئت گرفته از سیره پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) است. ابعاد اندیشه‌های سیاسی امام خمینی و شهید ثانی مبتنی بر رهیافت درونی است. سیاست در اندیشه امام خمینی برآمده از آموزه‌های قرآنی، روایات و مبتنی بر مبانی فقهی و اصولی، فلسفی، کلامی و عرفانی است. از نگاه امام خمینی و شهید ثانی سیاست حقیقی؛ آن سیاستی است که مدنظر انبیاء (ص) و ائمه معصومین (ع) بوده است. فقه سیاسی بخشی از فقه است که عهده‌دار سیاست و تدبیر امور جامعه اسلامی است. از آن‌رو که نظرات و افکار سیاسی امام خمینی و شهید ثانی توسط خودشان مدوّن نشده و ایشان به تناسب وقایع و حوادث سیاسی – اجتماعی دیدگاه خود را بیان می‌نموده‌اند، استخراج و تبیین شالوده‌های فکری و مبانی نظری ایشان در عرصه سیاست، دشواری‌های خاص خود را نیز دارد.	تاریخ دریافت: ۲۷ آبان ۱۴۰۲ تاریخ پذیرش: ۲ دی ۱۴۰۲ صفحات ۱۲۸ - ۱۰۷
واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی، امام خمینی، شهید ثانی، عدالت اجتماعی، جایگاه مردم.	

ژرف‌نگری در مبانی دینی مشتمل بر عقل و آموزه‌های وحیانی و عرف جامعه اسلامی - ایرانی شرطی اساسی در پویایی پژوهش‌ها برای دستیابی به الگوی مطلوب حکومت اسلامی در دوره جدید است؛ از این‌رو، شناخت، بازخوانی، بازنگری و بومی‌سازی مسائل علم و اندیشه سیاسی جایگاه ویژه‌ای در این مطالعات دارند؛ اما به‌منظور اینکه فهم مطلوبی از محتوای اندیشه سیاسی اسلام یا مسلمین در گذشته یا حال داشته باشیم و به توضیح بهتری از این اندیشه‌های سیاسی دست‌یابیم؛ نظریه‌سازی می‌تواند به همراه پرسش درباره موضوع و مطالب مورد نظر، یاری‌کننده و آغازگر باشد. از این‌رو، در این مطالعه با بهره‌گیری از آموزه‌های بین‌الذهانی متفکران مسلمان، از روش توصیفی - تحلیلی و سپس با رجوع به اجزای پراکنده و متنوع این اندیشه‌ها (در جریان‌ها)، متفکران و آثار مرتبط این حوزه از روش استقرایی بهره‌جسته و کوشیده شده است تا به فهمی روشمند از اندیشه‌های سیاسی اسلام دست یافت، سپس ارکان سه‌گانه دین اسلام؛ یعنی اعتقادات، اخلاقیات و احکام به‌عنوان مسلّمات و یقینیات، به‌مثابه نقطه اطمینان‌بخش و سکویی مطمئن برای جستاری نظری در اندیشه سیاسی اسلامی قرار گیرد. از این‌رو در اندیشه سیاسی اسلامی نیز اعتقاد سیاسی، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی از ارکان تلقی شده‌اند؛ لذا، ضمن شرح مختصر این سه، تعاملات شش‌گانه آن‌ها شناسایی و تأثیرگذاری‌های هر یک از آن‌ها بر دیگری در متن واقعیات فرد، جامعه و دولت تئوریزه شده است. جستار نظری حاضر در مقام توضیح اندیشه و در مقام تولید اندیشه انعطاف دارد. وجه انتقادی و رهایی‌بخشی آن در قدرت فاصله‌افکنی بین وضعیت موجود مسلمانان و وضعیت مطلوب اسلام است، به‌این‌ترتیب شناسایی قله‌های مطلوب و آرمانی در اسلام حق و نفس‌الامری دین به‌نوعی ساختن «مفاهیم خالص» می‌ماند که به ما در مطالعات پژوهشی مدد می‌رساند و فراتر از آن در کار سیاست‌گذاری اجرایی و طراحی نظام سیاسی مطلوب یاری می‌دهد، به‌نحوی که پژوهشگر یا سیاست‌گذار بداند در هر سبد معرفتی و تعاملات شش‌گانه به دنبال چیست و چه تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌هایی را می‌توان انتظار داشت؟ بر این اساس نظریه‌پرداز سیاسی بحران و چالش سیاسی را دریافته،

سپس به ریشه‌یابی می‌پردازد. در مرحله بعدی نیز نظریه سیاسی را ارائه می‌دهد که خلاص آن احساس می‌شود.

شومیکر^۱ و همکاران بیان می‌کنند، یک نقطه شروع برای نظریه‌سازی عبارت است از پرداختن به حوزه‌ای که در خصوص آن یا نظریه‌ای وجود ندارد یا در صورت وجود داشتن، ارتباطات اجزاء کاملاً شفاف نیست. (شومیکر، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

حداکثر کاری که در این باب وجود دارد، از جنس تئوریزه کردن و دسته‌بندی پسینی آثار در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی است. اندیشه سیاسی به‌عنوان دانش متکفل عقاید اسلامی بر فقه سیاسی تقدم و اولویت دارد؛ زیرا وظیفه و دفاع از دیدگاه‌های سیاسی اسلام ازجمله فقهی را در برابر دیدگاه‌های رقیب برعهده دارد. پاره‌ای از اصول کلامی در فقه سیاسی به‌عنوان اصول موضوعه به کار می‌رود. این اصول باید ابتدا در کلام سیاسی بررسی شود و سپس در فقه سیاسی استفاده شود. در فلسفه فقه هم بحث این است که دانش فقه بعد از مسلم گرفتن بسیاری از مسائل دیگر فقه شکل می‌گیرد و درواقع دانش فقه بر دانش‌های بیرون از فقه متکی است؛ مانند مباحث کلامی، فلسفی، زبان و الفاظ. (شبستری، ۱۳۸۲: ۵۹).

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر درباره اندیشه‌ها، اقدامات و تألیفات شهید ثانی کتاب‌های فراوانی به رشته تحریر درآمده است که برخی از مهم‌ترین این تألیفات عبارت‌اند از:

۱. شمعی از تاریخ، زندگینامه خودنوشت شهید ثانی، زین‌الدین بن علی شهید ثانی، ترجمه ابوالفضل شکوری، ۱۳۸۱.

۲. اندیشه سیاسی شهید ثانی، محمدرضا موسویان، ۱۳۸۲.

۳. مباحث حقوقی شرح لمعه: الروضه البهیه فی شرح اللعه دمشقیه زین‌الدین الجبعی العاملی (شهید ثانی)، ترجمه اسدالله لطفی، ۱۳۸۴.

۴. زین الدین زیدان پادشاه متواضع، ژان فیلیپ، ترجمه سمیرا فرهادیانی، سپیده ره انجام، مهتاب دنیام عزیزاده و فریبا قلی زاده، ۱۳۸۴.

۵. الدر المنظوم من کلام المعصوم لعلی بن محمد بن الحسن بن زینت الدین العاملی و تلیه الحاشیه علی اصول الکافی «کتاب التوحید» لعلی بن زین الدین الثانی، علی بن محمد شیخ علی کبیر و محمدحسین درایتی (مصحح)، ۱۳۸۴.

همچنین از پژوهش‌هایی که در زمینه اندیشه سیاسی امام خمینی صورت گرفته:

۱. پژوهش «عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی» (ایران‌نژاد، ابراهیم و دیگران، ۱۳۹۱)؛ در این پژوهش به دیدگاه امام خمینی درباره مفهوم عدالت اجتماعی و تقسیم‌بندی تاریخی عدالت اجتماعی در اندیشه اسلامی پرداخته شده است و سپس در خصوص موضوعات عدالت از دیدگاه امام بحث ادامه یافته است و در نهایت برخی راهکارهای اساسی که ایشان برای علمی شدن عدالت اجتماعی در نظر داشته‌اند، از میان مکتوبات و فرمایشات ایشان استخراج و استنتاج شده است.
۲. موسویان (۱۳۷۸) در مقاله‌ای به بررسی نقش و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی پرداخته است. در این مقاله، از سه طریق، دیدگاه اسلام و نظرات امام خمینی در زمینه جایگاه و نقش مردم مورد کنکاش قرار گرفته است، که عبارت‌اند از: ۱. مواردی که سیره عقلا در حاکمیت مردم مورد تأیید قوی و عملی اسلام قرار گرفته؛ ۲. تکالیفی که برای حاکم «در دخالت دادن مردم» در سرنوشت خویش قرار داده شده؛ ۳. وظایفی که در این رابطه بر دوش مردم گذارده شده است.

در پژوهش حاضر سعی شده است دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی درخصوص مسئله جایگاه مردم و عدالت اجتماعی در منظومه فکر سیاسی ایشان، موردبررسی قرار گیرد تا از آن طریق، گامی در تبیین اندیشه‌های ایشان درباره مسئله مهم عدالت اجتماعی و جایگاه مردم برداشته شود.

۱. تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی

۱-۱. سیاست

سیاست در لغت عبارت است از حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن (معین، ۱۳۵۳: ۱۰۷۵). همچنین مراقبت امور داخلی و خارجی، اصلاح امور خلق، رعیت‌داری، مردم‌داری، پلیتیک به معنی مصلحت‌دان و باتدبیر، در فارسی به معنی عقوبت و مجازات هم می‌گویند (عمید، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۲۵۶).

سیاست در اصطلاح به معنای تدبیر هوشمندانه و جامع برای اجرای عدالت و حفظ کشور و افراد آن، به منظور جلوگیری از فروپاشی، بی‌نظمی و نابسامانی داخلی و خارجی. همچنین سیاست یعنی به کار گرفتن صحیح و آگاهانه عوامل رشد و تکامل و استفاده از اهرم‌های نیرومند برای نابودی عوامل ضد تکامل. البته چنین کاری در پرتو حکومت عادلانه و شناخت ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها به دست می‌آید (عبدوس و محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۶: ۳۳۷).

۱-۲. اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی یکی از زیرشاخه‌های علم سیاست است که در آن دیدگاه‌های نظری افراد به حوزه سیاست (تا حد ممکن منطبق یا حداقل نزدیک به نظر آنان)، مورد بررسی قرار می‌گیرد. اهمیت بررسی و کنکاش آرای اندیشمندان بدین جهت است که هم تحت تأثیر محیط آن‌ها شکل می‌گیرد (و به نوعی نشانگر آن است) و هم بر آن تأثیر می‌گذارد. البته کاربرد آن در زمانه ما توسعه یافته و شامل مواردی نظیر «افکار، نظریه‌ها و ارزش‌های محرک خط و مشی و رفتار سیاسی، نظریه سیاسی، فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد و علوم سیاسی» شده است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۵: ۳۰۴)؛ لذا واژه «اندیشه سیاسی» به طور عام «برای اشاره به فلسفه سیاسی، نظریات سیاسی یا به ندرت برای مواضع سیاسی بکار رفته» و با اندکی تسامح حتی شامل مواضع سیاسی مبتنی بر آن مبانی نظری نیز می‌شود (قادری، ۱۳۸۷: ۳-۴).

۲. اندیشه سیاسی در کلام امام خمینی و شهید ثانی

سیاست در اندیشه امام خمینی برآمده از آموزه‌های قرآنی، روایات و مبتنی بر مبانی فقهی و اصولی، فلسفی، کلامی و عرفانی است. از نگاه امام خمینی سیاست حقیقی؛ آن سیاستی است که مدنظر انبیاء و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بوده تا شرایط رشد انسان را در ابعاد مختلف فراهم نماید. در اندیشه امام خمینی، اساس سیاسی بودن؛ یعنی قرار گرفتن در مسیر سعادت، با کمک گرفتن از عقل و خرد، بر پایه آزادی و استقلال. از دیدگاه ایشان، اسلام دین سیاست است، سیاستی که به وسیله انبیاء و پیروان راستین آنها، به‌دوراز هرگونه دروغ، فریب و تزویر به تحقق حکومت عدل و انسانی در جامعه می‌انجامد. به نظر امام خمینی منشأ بداخلاقی‌های بشر امروز، ریشه در ظلم، بی‌عدالتی، جنگ و... - به دلیل وجود حاکمان ظالم در جوامع انسانی و عدم تبعیت مردم از رهبران دینی در اقصی نقاط جهان - دارد؛ لذا اینجاست که تشکیل حکومت اسلامی در همه جوامع انسانی، مقدمه خوب زندگی کردن، رشد و توسعه مادی، گسترش رفاه اجتماعی، ارتقای سطح اخلاق و معنویت است (سعیدی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۳۸).

نظام جمهوری اسلامی دارای ماهیتی دینی و مردمی است و برخلاف نظام‌های لائیک و سکولار غربی، بر شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی تأکید دارد که مردم را در رأس امور مملکت قرار می‌دهد. بررسی اندیشه‌ها و مواضع سیاسی امام خمینی نشان می‌دهد که ماهیت الگوی حکمرانی در جمهوری اسلامی نیز «مردم‌سالاری دینی» است. در این الگوی بدیل، مردم با توجه به امور شرعی و قانونی، دارای حق رأی، مشارکت سیاسی، انتخاب، آزادی فعالیت سیاسی، پیوستگی بین دولت، ملت و... هستند. به اعتقاد امام خمینی، در نظام جمهوری اسلامی، حکومت متکی بر قوانین اسلامی است و اسلام در رأس همه امور نظام سیاسی قرار دارد؛ «حکومت جمهوری، متکی به آرای عمومی و اسلامی، متکی به قانون اسلام. این را جمهوری اسلامی می‌گوییم و این مورد نظر ماست.» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۴۴).

شهید ثانی، از فقهای بزرگ و متبحر امامیه است که در سخت‌ترین شرایط توانسته تألیفات علمی بسیاری از خود به یادگار بگذارد. به نظر ایشان منشأ و خواستگاه حکومت،

حاکمیت الهی است و بر این اساس حکومت‌ها را تقسیم‌بندی کرده است. با این معیار حکومت‌ها به مشروع و مطلوب یعنی حکومت که معیار و ملاک آن حاکمیت الهی است و نامشروع و نامطلوب یعنی حکومتی که این معیار در آن وجود ندارد تقسیم می‌شود (قمی، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

شهید ثانی، حکومت پیامبر و حکومت علی و ولایت فقها را از مصادیق حکومت مطلوب برشمرده و معتقد است که شریعت نیازمند نگهبان و یاری‌دهنده در رساندن احکام به مکلفین است. وی در **مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام** می‌فرماید: «مراد از کسی که دارای حق النیابه است، فقیهی عادل بوده که شرایط اجتهاد و فتوا دادن را دارد. چنین شخصی نایب امام زمان و منصوب از جانب امام عصر است» (صلواتی و منتظری، ۱۳۸۷: ۴۱).

۳. جایگاه مردم در اندیشه امام خمینی و شهید ثانی

بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان سیاسی و تحلیل‌گران و مدرسان نهضت‌ها و انقلاب‌های اخیر جهان، وجود سه محور یا اصل مردم، رهبری و عقیده را، رمز پیروزی و تداوم انقلاب‌ها دانسته‌اند. بین این محورها و مبانی از جهاتی ارتباط و پیوند وجود دارد. درعین حال که در کمون هر دو با یکدیگر وحدتی درونی نهفته است؛ بدین معنی که باید بین مردم و رهبری پیوند نفوذناپذیر و مستحکم برقرار باشد و از دیگر سو بین مردم و عقیده انقلاب و نهضت باید وحدت بلامنازع باشد؛ از بعد سوم اگر بین عقیده نهضت و رهبر و مردم در ادامه مسیر کوچک‌ترین ناهماهنگی به چشم بخورد همین رخنه کوچک روزی شکافی عمیق می‌شود و چه‌بسا که زمینه شکست و انحراف را حاصل آورد. با تحلیل و بررسی انقلاب‌ها و حرکت‌های آزادی‌بخش جهان با نظر داشت به این محورها درمی‌یابیم تا زمانی که رشته محکم درونی بین این سه برقرار باشد آن انقلاب بیمه‌شده است. انقلاب اسلامی ایران که در جهاتی جزء استثناهای قرون اخیر محسوب می‌شود، با وجود هزاران مقاله و تحلیل و تفسیر و کتاب، هنوز هم ناشناخته است (اکبری، ۱۳۹۹: ۱).

۴. اصل کرامت انسانی

اصل کرامت انسانی از اصول اسلام و مورد تأکید آیات و روایات زیادی است. تکریم انسان و شخصیت دادن به او اولین بار در آغاز خلقت انسان به وسیله باری تعالی انجام گرفت؛ آنجا که به ملائکه دستور داد تا به انسان سجده کنند و او را اشرف مخلوقات برشمرد. خداوند علاوه بر ارسال فرستادگانی از جنس خود انسان برای راهنمایی وی، عقل و تدبیر را نیز در نهاد او به ودیعه گذاشت تا بر دیگر مخلوقات پیشی گرفته و شرافت خویش را بر دیگران نمودار سازد. (اسرا: ۷۰)

رابطه امام خمینی با مردم یک رابطه سیاسی و یا مرحله‌ای و گذرا نبود. ایشان به صورت عمیق و اعتقادی به مردم ارج می‌نهادند و با نگرشی موحدانه و خداپسندانه با مردم برخورد می‌نمودند. در عین حالی که معتقد بودند باید زمینه‌های ارتقا و تعالی افکار مردم را حاصل آورد، در عین حال نیز برای آرای عمومی اهمیت ویژه‌ای قائل بودند. از این رو اگر سایر جوامع دوران امام خمینی اندیشه‌های بلندش را نه از روی کینه، دشمنی و غرض‌ورزی بلکه خالص و واقعی درک می‌کردند، به میزان اعتقاد و اهمیت امام به دموکراسی واقعی پی می‌بردند؛ اما افسوس که چنین امکانی تا به حال حتی برای ارادتمندان ایشان حاصل نگردیده است.

شهید ثانی در باب کرامت انسانی چنین بیان می‌کند: «در فقه نیز از دلیل کرامت انسان در اثبات برخی احکام، استفاده شده است، مانند حرمت خودکشی و ضرر زدن به نفس و نیکی به غیرمسلمانان.» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۳۳۴).

۵. جلب رضایت خدا

از نظر امام خمینی، نکته اساسی در جلب رضایت مردم این نیست که به رغم برخی تلقی‌ها و استنباط‌های غلط و بعضاً مشرکانه فقط به جلب رضایت خلق مستضعف یا خلق قهرمان پرداخت، امام به عنوان فقیهی عارف و برخوردار از ناب‌ترین عرفان و جهان‌بینی الهی شیعی و رها از کوچک‌ترین تعلقی جاه و مقام، رضایت خدا را در راستای رضایت مخلوق خدا می‌دانست و با استناد به سنت حسنه پیامبر اکرم (ص) و رفتار آن حضرت با امت خویش، جلب

رضایت مردم را لازم دانسته، همان گونه که پیامبر هم بدان اهمیت می‌داد و دیگر اینکه معتقد بود تا مردم را نداشته باشی، تا با مردم رابطه تنگاتنگ و محکم برقرار نباشد، نمی‌توان آن‌ها را به حق توجه داد. این اصل را هم به مسئولین گوشزد می‌کند که شما سرمشق واقعی و روشن را از پیامبر اکرم (ص) می‌گیرید. از لایه‌های همین نصایح برخی اصول تربیتی و سلوک حکومتی نیز استنباط می‌شود: «آن که همه چیز است به دست آوردن رضای خداست، و آن به این است که رضای مخلوق خدا را به دست بیاورید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۲۸۰).

۶. حقوق و وظایف مردم و حاکمان

بر اساس آموزه‌های اسلامی، پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) که از طرف خداوند مأمور هدایت و امامت جامعه هستند وظیفه دارند آنچه را به مصلحت دنیوی و اخروی مردم است سرلوحه اعمال خود قرار دهند. متقابلاً مردم نیز باید از رهبری فرمانبری و اطاعت کنند و زمینه بسط اقتدار او را فراهم نمایند؛ اما در طول تاریخ به دلیل همراهی نکردن مردم و اقبال به سلاطین جائز، امامان و معصوم نتوانستند بر جایگاه واقعی خود تکیه زنند و از اعمال ولایت محروم شدند. وظایف حکومت الهی نسبت به مردم را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

۱. اقدام عملی در جهت تأمین مصالح عمومی؛

۲. حمایت و حفاظت از مال، جان و آبروی افراد جامعه؛

۳. اجرای احکام انتظامی اسلام برای استقرار امنیت؛

۴. قضاوت و تأمین قسط و عدالت اجتماعی؛

۵. تأمین منابع مالی و توزیع آن میان نیازمندان؛

۶. تأمین نیروی لازم برای مقابله با تهاجم دشمنان.

شهید ثانی حتی امامان معصوم (ع) را از دخالت در امور غیر مصالح عمومی به دور می‌داند و می‌گوید: «اصولاً اگر امری مشتمل بر مصالح عمومی نباشد فرمان معصوم بدان تعلق نمی‌گیرد» (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۱۵۰ الی ۱۵۷). پس بحث وظیفه امام در مقابل مردم ضرورتی ندارد؛ اما وظیفه مردم اطاعت و همیاری برای انجام اهداف هدایتی حکومت است. شهید فرد

و حاکم را در مجموعه‌ای می‌بیند که با کمک همدیگر می‌توانند نظام سیاسی را پیش ببرند. اینک برای تبیین نقش مردم به امر حسب توجه می‌کنیم.

شهید ثانی همانند سایر فقها، حکومت را به‌طور کلی به دو نوع تقسیم می‌کند:

۱. حکومت حق و عدل یا مشروع؛
۲. حکومت نامشروع که تحت عنوان جور از آن یاد می‌شود.

ملاک این تقسیم نیز همان حاکمیت خداوند بر سرنوشت انسان‌هاست که به دلیل این حاکمیت، تنها کسانی اجازه حکومت کردن و رهبری بر مردم را دارا هستند که از ناحیه حضرت حق، اذن دارند و صدور این اجازه برای پیامبر^(ص) و امام معصوم^(ع) و نایبان و جانشینان خاص و عام آنان، ثابت گردیده است. فراسوی این محدوده و فضا، هر فرد دیگری که حکومت را به دست گیرد، جائز محسوب می‌شود مگر اینکه از ناحیه اینان، اذن و اجازه در این موارد را تحصیل کرده باشد؛ بنابراین، تمامی حاکمان و سلاطین تحت هر نام و عنوانی، بدون طی این مراحل، جور و نامشروع تلقی می‌گردند. شهید ثانی در عین نکوهیده بودن رابطه با حاکم جور، بر لزوم روابط مسالمت‌آمیز مردم با آن‌ها در موارد ضروری تأکید کرده و سپس به کیفیت این روابط و مقولات همکاری، تبعیت، اجبار و اختیار و وظایف مردم در برابر آنان پرداخته است (موسویان، ۱۳۸۸: ۳).

حقوق و وظایف مردم و حاکمان در منظر امام خمینی از اندیشه سیاسی اسلام و تعالیم دینی، به‌ویژه تعالیم شیعی تأثیر گرفته است و در قالب الگوی آرمانی دولت مدینه و حکومت کوتاه‌مدت پیشوای نخستین شیعیان حضرت علی^(ع) است. از این رو، بدون تردید سیاست و حکومت از دیدگاه امام خمینی، هدف نهایی و موجب برتر بینی انسان نیست، بلکه عمده‌ترین هدف که در اندیشه حکومتی امام نیز آمده است، تأمین سعادت انسان، رشد و صلاح او در بُعد مادی و معنوی است؛ لذا به‌طور خلاصه در مورد حقوق و وظایف مردم و حاکمان از منظر امام خمینی باید بیان داشت؛ دولت و مردم نه به‌عنوان حاکم و محکوم، بلکه دو نهاد مسئول سرنوشت جامعه اسلامی، وظایف مشترکی دارند. دولت اسلامی به‌عنوان

خدمت‌گزار، امانت‌دار و سرپرست امت اسلامی موظف است تا علاوه بر کار در مقوله‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، زمینه‌های رشد معنوی و سعادت اخروی او را نیز فراهم کند. اصل مسئولیت‌پذیری کلیه شهروندان مسلمان، روابط و حقوق متقابلی را میان دولت و ملت به وجود آورده و هر دو نهاد را متعهد و ملتزم به رعایت و اجرای آن می‌کند. انجام این حقوق و پای بندی بدان زمینه‌های همیاری، همبستگی، تفاهم و همدلی میان دولت و ملت را فراهم کرده و موجب شکوفایی و اعتلای جامعه اسلامی، شکل‌گیری و تحقق توسعه سیاسی، بروز نهادهای قانونمند و استحکام نظام سیاسی می‌شود. (امام خمینی، بی‌تا: ۱۸۸-۱۹۵).

۷. برخورد واقع‌گرایانه

شهیدثانی اصل حکومت و ضرورت امامت را پذیرفته است و آن را امری غیرقابل‌انکار دانسته و حکومت مطلوب و آرمانی خویش را، حکومت امام و نایبان بر حق وی تلقی می‌کند و همواره طرف مقابل و رقیب کلامی سیاسی خویش را مورد این نقد قرار داده که آن‌ها دارای امام واحد نیستند و علی‌رغم وجود نصوص مربوطه، نتوانسته‌اند تصویر روشنی از حکومت مطلوب و آرمانی اسلام ارائه دهند و بدین جهت، در نظر و عمل، دچار تشتت و اختلاف شده‌اند و نظرات متفاوتی را پس از شکست نظریه سابق خود، ارائه نموده‌اند. از طرف دیگر، در مواجهه با واقعیات ملموس و عینی در جهان خارج از نظریات؛ حکومت‌ها و دولت‌هایی بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند که اصولاً برای امام و نایب وی، جایگاهی قائل نبوده و تلاش دارند با ظلم و جور به سیطره خویش استمرار بخشند و امکان مقابله با آنان وجود ندارد؛ بنابراین، وی تلاش دارد که راهکارهایی را ارائه نماید که در عین زیستن در کنار حکومت جور، بتوان به پاره‌ای از اهداف و غایات دین اسلام دست‌یافت یا اینکه با ورود در ساختار درونی حکومت و نفوذ در آن، از برخی آفات و خطراتی که اسلام و مسلمین و کیان شریعت را تهدید می‌کند، جلوگیری نمود (موسویان، ۱۳۸۸: ۴).

امام خمینی معتقد است یکی از آموزه‌های دینی در مواجهه با سلطه‌جویی مستکبرین، قیام و ایستادگی در برابر ظلم و ستم است، چرا که به نظر ایشان ترک قیام، باعث عقب‌افتادگی دنیای اسلام گردیده است. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۲) بر همین اساس ایشان تقیه را جایز ندانسته است و اعلام می‌نمایند که: «امروز روزی نیست که به سیره سلف صالح بتوان رفتار کرد، با سکوت و کناره‌گیری همه‌چیز را از دست خواهیم داد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۷).

بنابراین امام دفاع از قرآن و ناموس اسلام و استقلال مملکت و مخالفت با استعمار را سرلوحه اهداف مبارزاتی خود و ملت ایران معرفی نموده و از ملت ایران خواستند که: تحت پرچم توحید برای در هم پیچیدن دفتر استعمار سرخ و سیاه و خودفروختگان بی‌ارزش فداکاری کنید! این نفتخواران بی‌شرف و عمل بی‌حیثیت آنها را از کشورهای اسلامی بیرون ریزید همانند زباله‌ها (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۹۱).

۸. زندگی مسالمت‌آمیز در حکومت استبدادی

زمانی که حاکم جائر و ستمگری بر مسند قدرت تکیه زده و زمام امور را در دست گرفته و حق امام معصوم^(ع) و نایبان بر حق او را غصب کرده است، شیعیان چه وظایفی دارند و در راستای اهداف خویش، چه رفتاری را بایستی از خود ظاهر نمایند که در عین عدم تبعیت از سلطان جائر و نامشروع دانستن وی، اهداف اولیه و مسائل ضروری بر زمین نماند و امور مسلمین بر طبق روال قابل قبولی برقرار باشد و شیعیان در سختی و مشقت غیرقابل تحمل قرار نگیرند. در این زمینه شهید ثانی راه‌حلهایی را ارائه می‌دهد:

یکی از مواردی که در این مقوله قابل طرح است، کیفیت ورود و همراه شدن با جائر است که شهید، تبعیت و همکاری با سلطان جائر را در دو سطح؛ همکاری غیر حکومتی و در حد روابط یک فرد عادی که

به لحاظ حکومتی اعتبار چندانی ندارد و همکاری حکومتی و مشارکت

نظام سیاسی و قضایی، مطرح می‌نماید (موسویان، ۱۳۸۸: ۵).

از نظر امام خمینی زندگی مسالمت‌آمیز در لوای حکومت استبدادی عین ننگ است. ایشان هیچ‌گونه سازش با حکومت استبدادی را نپذیرفته است و در راه آزادی ملت از سیطره استبداد راه کارهایی را توصیه نموده‌اند که در ادامه به بیان آن می‌پردازیم:

اولین فعالیت در راه تشکیل حکومت اسلامی و خروج از سیطره استبداد تبلیغات است. از نظر ایشان مسائل سیاسی، اقتصادی و حقوق اسلامی مهم‌تر از مسائل عبادی است و وظیفه علمای اسلام است که از راه تبلیغات یک موج فکری پدید آورند تا یک جریان اجتماعی به وجود آید و رفته‌رفته توده‌های آگاه وظیفه‌شناس و دین‌دار در نهضت اسلامی قیام کنند و حکومتی اسلامی تشکیل دهند (امام خمینی، بی‌تا: ۱۴۴).

دومین فعالیت در این زمینه، پدید آوردن اجتماعاتی است که در خدمت تعلیمات و تبلیغات باشد. به نظر امام خمینی، بعضی از احکام عبادی اسلام از قبیل نماز جماعت، اجتماع حج و نماز جمعه در عین معنویت و آثار اخلاقی و اعتقادی منشأ خدمات اجتماعی و سیاسی هستند.

اسلام این‌گونه اجتماعات را فراهم کرده تا از آنها استفاده دینی بشود؛ عواطف برادری و همکاری افراد تقویت شود؛ رشد فکری بیشتری پیدا کنند؛ برای مشکلات سیاسی و اجتماعی خود راه حل‌هایی بیابند؛ و به دنبال آن به جهاد و کوشش دسته جمعی پردازند (امام خمینی، بی‌تا: ۱۴۸).

سومین مرحله پدید آوردن عاشورایی دیگر است.

چطور عاشورا را محکم نگهداشته و نگذاشته ایم از دست برود، چگونه هنوز مردم برای عاشورا سینه می‌زنند و اجتماع می‌کنند سلام بر مؤسس آن شما هم امروز کاری کنید که راجع به حکومت موجی به

وجود آید، اجتماعات برپا گردد، روضه خوان و منبری پیدا کند و در ذهن مردم مطرح بماند... (امام خمینی، بی تا: ۱۳۳).

چهارمین مرحله از مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی، داشتن صبر است: برای توفیق یافتن در استقرار حکومت اسلامی احتیاج به فعالیت های متنوع و مستمری داریم. این، هدفی است که احتیاج به زمان دارد ... فعالیت های ما اگر هم برای نسل آینده نتیجه بدهد، باید پیگیری شود (امام خمینی، بی تا: ۱۳۴).

پنجمین مرحله مبارزه با حکومت استبدادی اصلاح حوزه های روحانیت است. معرفی و ارائه اسلام مستلزم این است که حوزه های روحانیت اصلاح شود. به این ترتیب که برنامه درسی و روش تبلیغات و تعلیمات تکمیل گردد ... افراد جماعت مقدس نما که مردم را از داخل حوزه های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می دارند اصلاح شود، آخوندهای درباری که دین را به دنیا می فروشند از این لباس خارج و از حوزه ها طرد و اخراج شوند (امام خمینی، بی تا: ۱۳۷). ششمین مرحله مبارزه از بین بردن آثار فکری و اخلاقی استعمار از حوزه ها است. به نظر امام خمینی حوزه های روحانیت جزئی از جامعه و مردم محسوب می گردند. فلذا امکان دارد که آنها نیز تحت تأثیر «عمال استعمار و دستگاه های تربیتی و سیاسی حکومت های دست نشانده» قرار گیرند و وظیفه علمای اسلام است که در اصلاح فکری و اخلاقی افراد حوزه تلاش نمایند (امام خمینی، بی تا: ۱۴۷).

هفتمین مرحله اصلاح مقدس نماها است، چراکه به نظر امام خمینی آنها «مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته اند» امام بر این نظر بودند که مقدس نماها «به اسم اسلام به اسلام صدمه می زنند» ریشه این جماعت نیز در حوزه های روحانیت است (امام خمینی، بی تا: ۱۴۴ و ۱۴۵).

مرحله هشتم تصفیه حوزه ها است. حوزه های روحانیت محل تدریس و تعلیم و تبلیغ و رهبری مسلمانان است.

آن فقیهی که وارد دستگاه ظلمه می‌گردد و از حاشیه نشینان دربارها می‌شود و از اوامرشان اطاعت می‌کند امین نیست و نمی‌تواند امانت دار الهی باشد (امام خمینی، بی‌تا: ۱۴۶).

و بالاخره آخرین مرحله از مبارزه برانداختن حکومت‌های جائز است.

برانداختن «طاغوت»؛ یعنی قدرت‌های سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است، وظیفه همه ماست. دستگاه‌های دولتی جائز و ضد مردم باید جای خود را به مؤسسات خدمات عمومی بدهد و طبق قانون اسلام اداره شود و به تدریج حکومت اسلامی مستقر گردد... مسلمانان هنگامی می‌توانند در امنیت و آسایش به سر برده ایمان و اخلاق فاضله خود را حفظ کنند که در پناه حکومت عدل و قانون قرار گیرند، حکومتی که اسلام نظام و طرز اداره و قوانینش را طراحی کرده است (امام خمینی، بی‌تا: ۱۷۱ و ۱۵۳).

۹. همکاری و مشارکت با حاکم ظالم

در بحث همکاری با سلطان جائز گفته شد که به نظر شهید ثانی در تحت لوای حکومت جور می‌توان زندگی کرد و از مواهب آن بهره‌مند بود و ضمن ترویج دین و تبلیغ حق تا حد ممکن از حکومت به‌عنوان یک واقعیت خارجی و عینیت غیرقابل‌انکار اطاعت نمود. در ادامه به موارد خاص همکاری و مشارکت که شهید ثانی در مباحث مختلف خویش بیان نموده می‌پردازیم:

از نظر شهید ثانی، حکومت‌ها به مطلوب (مشروع) و نامطلوب (جور) تقسیم می‌گردد. حکومت مطلوب و مشروع حکومتی است که حاکم از جانب خداوند منصوب گردیده است؛ زیرا خداوند است که برای تعیین حاکم و امام جامعه سیاسی مسلمین صلاحیت دارد؛ چه آنکه خداوند به باطن امور آگاه و عالم است، به‌ویژه اینکه ملکه و ویژگی عصمت در امام را جز خداوند کس دیگری نمی‌شناسد. اینکه حاکم، منصوب پیامبر یا امام معصوم است که بعضاً شهید ثانی از آنان تحت عنوان سلطان عادل نام می‌برد و بعد از امام، نایب خاص

امام عهده‌دار زمامداری می‌گردد و در صورت فقدان امام و نایب خاص و یا عدم دسترسی به آنان، نایبان عام یا فقهای جامع‌الشرایط به نیابت از امام به امر حکومت و سیاست در جامعه می‌پردازند. بنابر نظر شهید ثانی، اگر مردم از حکومت مطلوب تمکین و اطاعت نکنند، آن حکومت به عرصه جامعه راه نخواهد یافت و حکومت جور بر مسند قدرت خواهد نشست؛ آنگاه این امام و رهبر مشروع؛ ساختارها را ایجاد کرده و با استمداد از آن‌ها فرمانروایی می‌کند. ساختارهای نظام سیاسی در اندیشه سیاسی شهید ثانی عبارت است از ساختار افتاء (تقنین)، ساختار قضایی و ساختار اجرایی. البته واژه تقنین در ساختار افتاء با مفاهیم معاصر تا حدودی متفاوت است؛ زیرا قانون معاصر توسط افراد، وضع و تدوین می‌گردد، درحالی‌که در حکومت مطلوب، خداوند قانون را وضع نموده و به شکل دستورات و احکام به پیامبر وحی می‌کند. آنگاه پیامبر وظیفه دارد که این قانون را به آگاهی عموم مردم برساند. شهید ثانی یکی از تصرفات و اقدام‌های اساسی پیامبر در امر زمامداری را «افتاء» بیان نموده است. (شهید ثانی، ۱۳۹۴: ۲۴۱).

استبداد و دیکتاتوری، در اندیشه سیاسی امام، خصایص ماهوی سلطنت ازجمله اسباب رئیسه‌ای هستند که در فرد غیرمعصوم بیشتر به دیکتاتوری، فساد و ظلم می‌انجامند، هرچند در پاره‌ای از کلمه‌های امام نوعی تلازم بین شاه، سلطنت و ظلم دیده می‌شود، اما در منظومه فکری ایشان همانند سیره متشرعه، سلطان به دو قسم، ظالم و عادل (سلطان اسلام) تقسیم می‌گردد. به عبارت دیگر، امام ظلم را از عرضیات سلطنت برشمرده، نه از ذاتیات آن. سلطان عادل مصلحت رعیت را در نظر می‌گیرد و همانند رسول‌الله (ص) در اجرای شریعت، ظلّ الله به شمار می‌آید:

گمان نکنید هر که قدرت پیدا کرد، خدای تبارک و تعالی با اوست.
 معاویه هم قدرت داشت، فرعون هم قدرت داشت، فرعون هم سلطنت داشت. سلطنت اگر ظلّ الله باشد، سلطان اگر ظلّ الله باشد، پذیرفته است.
 یعنی چه «ظلّ الله»؟ یعنی اینکه همین طور که سایه - سایه انسان - هیچ از خودش حرکتی ندارد الاّ به حرکت انسان، اگر چنانچه سلطانی هیچ

حرکتی نداشت الا به حرکت و به تحریک خدای تبارک و تعالی... و همه از خدای تبارک و تعالی بود، [او ظل الله است]. رسول الله ظل الله است. غیر رسول الله، آنهایی که نزدیک به رسول الله‌اند، نزدیک به ظل الله‌اند... سلاطین جور ظل ابلیسند! میزان در تشخیص سلطان جائر و سلطان عادل همین است. آنکه ابلیسی است، آنکه جائر است، ظل ابلیس است نه ظل الله. حتی کلمه «ظل الله» را هم غصب کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۳۷).

علی‌رغم این که امام خمینی در ساحت اندیشه، جور را از عرضیات سلطنت می‌داند، لکن در نقد خود به تاریخ و سرنوشت سلطنت در ایران، آن را از نوع ظل الشیطان یا سلطنت جور به شمار می‌آورد.

یک ملتی که در طول تاریخ زیر سلطه سلاطین جور بوده؛ در طول تاریخ ۲۵۰۰ سال زیر سلطه سلاطینی بوده است که هم‌ه‌اش جور بوده، حتی آن عادل‌هایشان هم خبیث بودند، حتی آن انوشیروان عادلش هم از خبیث‌ها بوده، حتی آن شاه عباس جنت‌مکانش هم از اشخاص ناباب بوده؛ پسر خودش را کور کرده؛ در طول تاریخ، این ملت زیر سلطه و چکمه این سلاطین خبیث بوده (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۳۹)...

تا رسید نوبت به زمان دیکتاتوری رضاخان؛ و بعد از او هم بدتر از او این پسر که حقیقتاً خَلَفَ صدق او بود! اینها از مغول به ما بدتر کردند برای اینکه مغول به فرهنگ ما دیگر کار نداشت. مغول آمد یک چپاولی کرد و گذشت و رفت... اینها پنجاه سال بر ما حکومت کردند، حکومت جابرانه کردند... پنجاه سال خرابکاری، آن هم با فریادهای «تمدن بزرگ»! پنجاه سال بی‌فرهنگی، آن هم با فریاد فرهنگ [مترقی]! پنجاه سال جنایت، آن هم با فریاد «عدالت اجتماعی»! پنجاه سال اختناق، آن

هم با فریاد آزادی: «آزادزنان» و «آزادمردان! اینها همه [حیثیت] ما را شکستند و از بین بردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۷۳).

۱۰. مشارکت غیر حکومتی

شهید ثانی بر این باور است که تبعیت از سلطان جائز به طور مطلق ناپسند و مذموم نیست؛ بلکه به نیت و قصد شخص اقدام کننده به این تبعیت، بستگی دارد. «و اعلم ان القدر المذموم من ذلك ليس هو مجرد اتباع السلطان كيف اتفق بل اتباعه ليكون توطئه له و وسيلة الى ارتفاع الشأن والترفع على الاقران و عظم الجاه و حب الدنيا و الرئاسة و نحو ذلك». ذم و نکوهش روابط با سلطان، صرف تبعیت از وی و به هر شکلی که باشد نیست، بلکه هرگاه این تبعیت و فرمانبری مقدمه و زمینه‌ای برای بالابردن شخصیت ظاهری و ارتقای مقام نسبت به هم‌طرازان خویش و رشد خصلت مقام‌طلبی و دنیادوستی و ریاست‌خواهی باشد، مصداق روایات وارده در این مورد محسوب می‌گردد؛ چنان‌که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «حب الجاه و المال ینبتان النفاق فی القلب کما ینبت الماء البقل». ناپسند بوده و احتراز از آن مطلوب است (موسویان، ۱۳۸۸: ۵).

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق گویای آن است که ابعاد اندیشه‌های سیاسی امام خمینی و شهید ثانی برآمده از آموزه‌های قرآنی، روایات و مبتنی بر مبانی فقهی و اصولی، فلسفی، کلامی و عرفانی است؛ لذا با توجه به مؤلفه‌هایی که در بدنه تحقیق راجع به «جایگاه مردم و عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی شهید ثانی و امام خمینی» بیان گردید این نتیجه حاصل شد که:

جایگاه مردم و عدالت اجتماعی به صورت توأمان و همزمان مکمل یکدیگرند و نقشی اساسی در برپایی حکومت اسلامی ایفا می‌کنند. بدین بیان که تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی منشعب از سیره پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) در پرتو قیام توده‌های آگاه و وظیفه‌شناس با پدید آوردن اجتماعاتی عاشورایی و مذهبی و ایستادگی مردم در

برابر حکومت‌های ظالم تحقق می‌یابد و این مردم هستند که با عدم همکاری و تبعیت از حاکم ظالم در براندازی حکومت جائر تلاش می‌کنند و امام و رهبر خویش را در شکل‌گیری حکومتی اسلامی بر مبنای شریعت مقدس اسلام یاری می‌دهند.

متقابلاً امام جامعه اسلامی با تأمین نیازهای افراد جامعه، حفاظت از جان و مال و آبروی آنها، استقرار امنیت، تأمین قسط و عدالت اجتماعی و آنچه به مصلحت دنیوی و اخروی مردم است را برای عموم افراد جامعه رقم می‌زند و به تبعیت از مردم‌سالاری دینی زمینه رشد، ارتقاء و تعالی مردم را فراهم می‌آورد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه. (۱۳۸۲). ترجمه محمد دشتی. قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۳. آقابخش، علی؛ مینو افشاری‌راد. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز مطالعات و مدارک علمی ایران، چاپ دوم.
۴. اکبری، منوچهر. (۱۳۹۹). جایگاه مردم در اندیشه امام، دفتر نهاد و نمایندگی مقام معظم رهبری، دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی تهران.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله. (بی‌تا). ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ویرایش جدید، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. _____ (۱۳۸۹). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. ایران‌نژاد، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۱). «عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۳۴-۱۱۵.

۸. برزگر، ابراهیم. (۱۳۷۳). مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۷۷). اندیشه سیاسی شهید رابع؛ سیدمحمدباقر صدر، تهران: چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تنسیب؛ تفسیر قرآن کریم، تنظیم علی اسلامی، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. حائری، محیی‌الدین. (۱۳۶۳)، مقدمه‌ای بر علوم اسلامی، شیراز: نوید.
۱۲. حقیقت، صادق. (۱۳۸۱)، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران: نشر هستی نما.
۱۳. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۷۷)، مکتب تفکیک، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۵). مبانی اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلامی، تهران: انتشارات بهبهانی.
۱۵. خراسانی، رضا. (۱۳۸۳). اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۶. رجایی، فرهنگ. (۱۳۷۳). معرکه جهان‌بینی‌ها، تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب.
۱۷. سعیدی‌نژاد، اکبر. (۱۳۹۷). «سیاست در اندیشه‌های امام خمینی»، حضور، شماره ۹۸، ص ۳۸.
۱۸. شبستری، محمد و دیگران. (۱۳۸۲). گفتگوهای فلسفه فقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۹. شریعتمداری، نورالدین. (۱۳۸۰). «کارایی فقه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، صص ۳۰-۱۷.
۲۰. شریعتی، روح‌الله. (۱۳۸۲)، «اخلاق سیاسی و قواعد فقه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۱۴۶-۱۳۱.
۲۱. شریف، میان محمد. (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه در اسلام، نصرالله پورجوادی و همکاران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۲. شومیکر، پاملاجی. (۱۳۸۷). نظریه‌سازی در علوم اجتماعی، ترجمه محمد عبداللہی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۹ ه. ق.). حقایق الایمان، محقق مهدی رجایی، تهران: دلیل ما.
۲۴. _____ (۱۳۹۴). تمهید القواعد الاصولی و العربیہ، تهران: بوستان کتاب.
۲۵. _____ (۱۴۱۳). مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم: مؤسسہ معارف اسلامی.
۲۶. صدر، محمدباقر. (۱۳۵۹). خلافت انسان و گواہی پیامبران، ترجمہ جمال موسوی، تهران: روزبہ.
۲۷. صلواتی، محمود؛ منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۸). مبانی فقہی حکومت اسلامی، تهران: انتشارات سرائی.
۲۸. طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۶۷). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشہ سیاسی در ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیرالمیزان، ترجمہ سید محمدباقر موسوی ہمدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. طباطبایی، محمدرضا. (۱۳۸۰). «پیوند اخلاق و سیاست در اندیشہ غزالی»، فصلنامہ علوم سیاسی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰.
۳۱. علیخانی، علی اکبر و همکاران. (۱۳۸۴). اندیشہ سیاسی در جهان اسلام، تهران: جہاد دانشگاهی.
۳۲. فضیل شرف الدین، علی بن عبدالکریم. (۱۹۹۱ م.). الزیدیہ نظریہ و تطبیق، بیروت، العصر الحدیث.
۳۳. قادری، حاتم. (۱۳۷۸). اندیشہ‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
۳۴. قمی، عباس. (۱۳۹۲). الکنی و الالقاب، تهران: مکتبہ الصدر. انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین قم.
۳۵. کریمی، حسین. (۱۳۶۱). دستاویزهای سیاسی در مسائل اسلامی. تهران: جہاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف.
۳۶. کیخا، نجمہ. (۱۳۸۶). مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشہ اسلامی، قم: پژوهشگاہ علوم و فرهنگ اسلامی.

۳۷. لمبتون، آک.س. (۱۳۷۰). اندیشه سیاسی دوره اسلامی، ترجمه عبدالرحمن عالم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، ش ۲۶، آذر ۱۳۷۰.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). «احتیاط، اصل روش شناسی دین پژوهی»، دوفصلنامه پژوهش، شماره اول، بهار، صص ۹-۳۶.
۳۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). علل گرایش به مادیگری. قم: صدرا.
۴۰. موسویان، سید ابوالفضل. (۱۳۷۸). «نقش و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی؛ تاریخ و مبانی اندیشه سیاسی در ایران اسلامی»، نامه مفید، شماره ۲۰، صص ۲۹-۴۸.
۴۱. موسویان، سیدمحمدرضا. (۱۳۸۸). «شهید ثانی و زندگی در دولت جائر»، پایگاه اطلاع رسانی سیویلیکا: <https://civilica.com/doc/1748469>
۴۲. میرتاج الدینی، محمدرضا. (۱۳۷۴). اخلاق کارگزاران حکومت از دیدگاه اسلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۳. نجاتی، محمدعثمان. (۱۳۷۷). قرآن و روانشناسی، ترجمه عباس عرب، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.
۴۴. نجفی، موسی. (۱۳۷۵). ضرورت اخلاق الهی در تحدید قدرت سیاسی؛ اندیشه سیاسی نراقی: در تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۵. نراقی، احمد. (۱۳۸۰). معراج السعاده، تهران: انتشارات پیام آزادی، چاپ پنجم.